

ویژگیهای قرآن از دیدگاه «بلاغی» ترجمه ای بر مقدمه تفسیر «آلاء الرحمن»

محمد رضا انصاری

تفسیر آلاء الرحمن یکی از تفاسیر بسیار عمیق و ارزشمندی است که به قلم مفسر بزرگ، آیه الله شیخ محمد جواد بلاغی نگارش یافته است. این تفسیر هر چند به خاطر پایان یافتن عمر مؤلف به آخر نرسیده و در آیه ۵۷ سوره نساء متوقف شده است، ولی در مجموع، آنچه بعنوان مقدمه و تفسیر سوره های فاتحه، بقره، آل عمران و بخشی از سوره نساء در یک جلد به چاپ رسیده است خود میراثی است بس گرانبها که نکات ژرف و عمیقی را در بردارد و برای مفسران و محققان علوم قرآنی می تواند رهگشای خوبی باشد. تبحر این مفسر بزرگ در حدی است که وقتی در مقدمه کتاب، در بحث از روش تفسیر سخن می گوید، به ادیب ماهر و زبردستی چون زمخشری ایراد می کند و سخنان او را مورد نقد قرار می دهد، نگاه نظر خود را که با قرآنی درست همراه است ایراد می دارد. این دانشمند گرانقدر نه تنها در تفسیر قرآن از چنین احاطه ای برخوردار بوده که بر دیگر مسائل اسلامی و حتی بر دیگر ادیان نیز احاطه گسترده ای داشته است. کتابهایی که وی در این زمینه ها نوشته است نشانگر بُعد فکری و شخصیت والای علمی اوست.

ما در این سلسله مقالات بر آن شده ایم تا مقدمه این تفسیر ارزشمند را که از چهار فصل تشکیل شده است به فارسی برگردانیم تا کسانی که به زبان عربی آشنایی ندارند نیز از ذخایر علمی ای که در این سلسله بحثها نهفته است بهره مند گردند. در این بخش به ترجمه فصل اول مقدمه می پردازیم و بخواست خدا ترجمه بقیه فصلها را یکی پس از دیگری در آینده ادامه خواهیم داد.

فصل اول	نبوت و دعوتش می باشد.	فردی شایسته و امین و دارای صفت راستگویی و استقامت باشد و در دعوت خود
اعجاز قرآن	چرا معجزه نشانه راستگویی پیامبر در ادعای نبوت است؟	و اصول تبلیغی آن، بر خلاف عقل عمل نکند، هنگامی اظهار معجزه به دست او عقلاً جایز است که وی در ادعای نبوت و دعوتش راستگو باشد. از این رو اگر شخصی صفات مزبور را داشته باشد ولی
عمل خارق العاده ای که از حدود قدرت بشر و قوانین علمی خارج است و مدعی نبوت، آن را با عنایت خاص خدا ارائه می دهد، معجزه می گویند. ارائه معجزه از سوی پیامبر دلیل راستگویی او در ادعای	بدان جهت است که اگر مدعی نبوت،	

در ادعای نبوت دروغ بگوید در این صورت اظهار معجزه به دست او، و اختصاص یافتن وی به عنایت الهی چیزی جز فریب دادن مردم نیست و این کار برای خداوند قبیح است.

توضیح اینکه: هرگاه مردم، فردی را بر حسب ظاهر امین و راستگو و شایسته بدانند، به حکم فطرت سالم خود که از تعصب و آلودگیهای نفسانی پاک است، او را در باطن نیز فردی شایسته تلقی می کنند، و هر چه از صلاحیت ظاهری او بیشتر آگاه باشند اطمینان آنها به صلاحیت باطنی او بیشتر می شود؛ لیکن این اطمینان هر چقدر زیاد هم باشد به مرحله یقین به عصمت وی نمی رسد به گونه ای که درباره او معتقد باشند که در ادعای خود و تبلیغاتش دروغ نمی گوید، بلکه آن حالت شک و تردید در آنها باقی می ماند و افکارشان پیوسته به این سو و آن سو منحرف می شود؛ اما اگر چنین فردی مورد عنایت خاص الهی قرار گرفته و خداوند به او معجزه داده باشد، در این صورت افکار سالم، راستگویی و عصمت او در ادعایش را می پذیرند و دعوتش را قبول می کنند؛ و روشن است که خداوند در مثل چنین لغزشگاههایی معجزات و عنایات خاصه خود را در اختیار دروغگویان ظاهر الصلاح قرار نمی دهد، چرا که اگر چنین کند در حقیقت به کمک فریبکار برخاسته و در گمراه ساختن مردم و فریب دادن آنان با وی شسرت نموده است. بنابراین معجزه ای که شاهد راستگو بودن پیامبر در ادعای نبوت و دعوتش می باشد باید چنین فایده ای داشته باشد.

حکمت اختلاف معجزات پیامبران

از آنجا که مردم در موقعیتهای و رسوم خود با یکدیگر اختلاف دارند، این اختلاف سبب می شود که معجزات انبیاء نیز متنوع و مختلف باشند. بسا ممکن است کار خارق العاده ای از نظر یک ملت، معجزه تلقی شود و آن را بر اساس اراده الهی بدانند در حالی که همان عمل از دیدگاه ملت دیگر مورد تردید یا انکار باشد و آن را بعنوان معجزه تلقی نکنند.

در زمان حضرت موسی علیه السلام علم سحر میان مصریان متداول بود. آنها بر اساس یک سلسله قوانین عادی، این علم را می آموختند و به دیگران یاد می دادند و کارهایی را که بر طبق این قوانین انجام می گرفت می شناختند، و نیز از کارهایی که خارج از محدوده قوانین مزبور بود و اصولاً با قدرت بشر تناسب نداشت به خوبی آگاه بودند، لذا حکمت خداوندی اقتضا کرد که بوسیله معجزه عصای موسی بر مصریان احتجاج کند، بدین گونه که موسی عصایش را جلوی چشم آنها به زمین بیندازد تا به اژدهایی بزرگ مبدل شود و تمام چوبها و ریسمانهای ساحران را ببلعد و بصورت نخست درآید، ساحران هم چون حدود سحر را می دانستند، پی بردند که مسأله عصای موسی سحر نیست و از حدود قدرت بشر خارج است، از این رو به خداوند ایمان آوردند.

فلسطین و سوریه در زمان حضرت عیسی مستعمره یونان بود. بسیاری از یونانیان در این دو کشور اقامت گزیده

بودند. علم پزشکی در این منطقه رواج فراوان داشت. فصل سیزدهم و چهاردهم سفر لایوان از تورات کنونی، آموزشهای مفصلی را در زمینه بر طرف کردن کچلی، پیسی و زرد زخم مطرح نموده و شفای این امراض را به کاهنان نسبت داده و چنین وانمود می کند که آن هر چند از ناحیه درمانهای ظاهری است ولی در اصل از برکات کاهنان و آثار روحی آنان می باشد، از این رو مردم وقتی با معجزات مسیح در مورد شفا دادن کور مادرزاد و گرفتاران مرض پیسی، مواجه شدند دانستند که این عمل از حدود علم پزشکی و کار کاهنان خارج است و بعنوان یک عمل خارق العاده تنها به قدرت خدا انجام می گیرد.

چگونه قرآن برای عرب معجزه بود؟

معلومات مردم عربستان، که نخستین کسانی بودند که با دعوت اسلام مواجه شدند، منحصر به ادبیات بود. آنها از سایر علوم و صنایعی که در دنیای آن روز آموزش داده می شد بی بهره بودند و حتی حدود عادی آن را - که معمولاً برای هر کس که اهل تجربه و بحث و بررسی باشد روشن است - تشخیص نمی دادند و اصولاً با هر کاری که از محدوده علمی آنها خارج بود آشنایی نداشتند؛ اگر با معجزه ای که در رابطه با ادبیات عرب نبود روبه رو می شدند یا آن را می شنیدند فوراً ذهنشان به اینجا منتقل می شد که این کار، جادوگری است و یا آنکه مردم کشورهای بیگانه بر اساس پیشرفتهای علمی و کشف اسرار طبیعت به

آن پی برده اند، از این رو به معجزه بودن آن ایمان نمی آوردند بلکه شک و تردیدشان سبب می شد که آن را بکلی انکار نمایند، خصوصاً اگر پیامبر آن کار را دلیل بر مدّعی خود قلمداد می کرد و بدین وسیله می خواست اعراب را از گمراهی، نادانی و عادات و حشیانه نجات دهد.

اعراب در مورد ادبیات و بلاغت در سخن، به پیشرفت چشمگیری نائل شدند به گونه ای که ادبیات در عصر رسالت پیامبر به مرز شکوفایی و کمال خود رسید و درختانش به ثمر نشست؛ از آن پس مجالس و محافل به منظور ارائه ساخته های ادبی تشکیل می شد و هر کس به ساخته خود افتخار می کرد. این پیگیری عمیق سبب شد که اعراب در زمینه ادبیات آگاهی کامل پیدا کنند و تشخیص دهند که چه سخن و نوشته ای مقدور انسانهاست و چه چیزی در حدّ قدرت بشر نیست و بعنوان یک سخن خارق العاده بر زبان کسی که مورد عنایت خداوند است جاری می شود.

بر این اساس، حکمت الهی ایجاب نمود که قرآن کریم بعنوان معجزه ای که بتواند محور رسالت خاتم انبیاء باشد معرفی گردد، چرا که اعجاز قرآن از جهت بلاغت، دلیل قاطعی برای مردم عرب بود به گونه ای که آنها از آوردن مثل قرآن یا حتی یک سوره مانند آن عاجز بودند و ناتوانی آنان در این زمینه - علیرغم آگاهی کاملی که از ادبیات داشتند - دلیل محکمی برای غیر اعراب نیز بود. اینجاست که حکمت معجزه بودن قرآن برای اعراب - که نخستین کسانی بودند که با دعوت پیامبر

اسلام *صلی الله علیه و آله* مواجه گردیدند - بخوبی روشن می شود.

امتیاز قرآن بر سایر معجزات

قرآن در شئون رسالت و دعوت پیامبر اکرم *صلی الله علیه و آله* رسماً نسبت به سایر معجزاتی که از آن حضرت صادر شده است امتیاز خاصی دارد و از برتری فوق العاده ای برخوردار است؛ از جمله اینکه قرآن سالیان دراز با همین کیفیت و کمیت باقی مانده و می ماند و هر کس بخواهد از محتوای آن آگاهی حاصل کند و به حقیقت و کتّه آن پی ببرد قرآن در دسترس او است. قرآن کتابی است روشن برای هر که بخواهد در حقایق بیندیشد و یا دلیلی بر رسالت پیامبر اقامه کند و یا بخواهد معجزه بودن آن را - که شاهد صدق نبوت است - اثبات نماید. شناختن حقیقت قرآن و دلیل معجزه بودن آن نیاز به نقل افسانه ها و مجادله این و آن ندارد و نمی توان به مجرد احتمال تزویر در آن تردید کرد. قرآن در هر زمان و مکانی به زبان حال می گوید: «این محصول من است و برگزیده هایش در میان آن موجود می باشد.» البته تمام قرآن برگزیده و برتر است و هیچ چیز بر آن امتیاز ندارد.

یکی از ویژگیهای قرآن این است که عهده دار بیان مقدماتی است که رسالت پیامبر اکرم *صلی الله علیه و آله* را به اثبات می رساند و معجزه بودن خود را که دلیل محکمی بر اثبات صدق نبوت است مطرح می کند. قرآن بیان این مسائل را به عهده دیگران نگذاشته است تا آنها به دلیلهایی که احياناً تردید در آن راه می یابد و یا مورد شبهه

می شود و راه رسیدن به نتیجه را برای آدمی دورتر و مشکلتر می کند استدلال نمایند. اکنون به موارد زیر که قرآن عهده دار بیان آنهاست توجه کنید:

۱- قرآن دعوت پیامبر اکرم *صلی الله علیه و آله* رسماً و سایر پیامبران را مطرح می کند.

۲- قرآن با بیانی آشکار، نبوت پیامبر اکرم *صلی الله علیه و آله* را اثبات می نماید به گونه ای که دیگر نیازی به دلیل عقلی و دفع شبهاتی که بر آن وارد می شود نیست.

۳- قرآن بطور مکرر و آشکار، کمالات پیامبر *صلی الله علیه و آله* را بیان کرده و اخلاق نیکوی او را می ستاید و در این زمینه از مقدمات لازم کمک گرفته و چنین استدلال می کند که اگر پیامبر، دروغگو بود خداوند معجزه ای به دست او آشکار نمی کرد، زیرا قرار دادن معجزه در اختیار دروغگو چیزی جز فریبکاری نیست و فریبکاری برای ذات پاک خداوند قبیح است.

حال به بخشی از آیات قرآن که پیرامون این سه مسأله سخن می گویند توجه فرمایید:

قل یا ایها الناس انی رسول الله الیکم
جمیعاً اعراب: ۱۵۸

بگو: ای مردم، من بدون استثناء بر تمامی شما فرستاده خدا هستم.

ما ضلّ صاحبکم وما غوی، و ما ینطق
عن الهی، ان هو الا وحی
یوحی. نجم: ۴-۲

صاحب شما هیچگاه در ضلالت و گمراهی نبوده است و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید، سخن او چیزی جز وحی نیست.



محمد رسول الله والذين معه اشداء
على الكفار فتح: ٢٩

محمد فرستاده خداست و یاران و همراهانش
بر کافران بسیار دل سخت هستند.

ما كان محمد ابا احد من رجالكم
ولكن رسول الله وخاتم النبيين احزاب: ٤٠

محمد مثل الله ملب و اله وسلم پدر هیچ یک از
مردان شما نیست لیکن او رسول خدا و خاتم
پیامبران است.

ما انت بنعمة ربك بمجنون، وان لك
لأجرأ غير ممنون، وانك لعلی خلق
عظیم

تا آنجا که می فرماید: آن ربک هو اعلم
بمن ضلّ عن سبيله وهو اعلم
بالمهتدين... ودوا لوتدهن
فیدهنون فلم: ٢٩

تو به لطف و رحمت پروردگارت نعمت
نبوت یافتی و هرگز دیوانه نیستی، و البته برای تو
پاداشی نامحدود است، و در حقیقت تو دارای
خُلُقِ عظیم هستی... البته پروردگار تو دانای
است که چه کسی از راه او گمراه شده، و هم او
بهتر می داند که هدایت یافتگان کیانند...
کافران بسیار مایلند که تو با آنها مدارا کنی تا آنها
هم با تو مدارا کنند.

يا أمهم بالمعروف وینهاهم عن
المنکر اعراف: ١٥٧

پیامبر، آنها را امر به معروف و نهی از منکر
می کند.

يا ايها النبي انا ارسلناك شاهداً و مبشراً
و نذيراً و داعياً الى الله باذنه و سراجاً
منيراً احزاب: ٢٥، ٢٦

ای پیامبر! ما تو را به رسالت فرستادیم تا
گواه و بشارت دهنده و ترساننده باشی و به اذن

خدا مردم را به سوی او دعوت کنی و چراهی
فروزان باشی.

٤- قرآن برای اینکه موانع نبوت و رسالت
را برطرف ساخته باشد، اصول و مواد
دعوت پیامبر را همراه با تمام قوانینی که بر
آن اصول مبتنی گردیده و مورد پذیرش عقل
است اعم از قوانین عرفانی، اجتماعی
و سیاسی بیان می کند. بنابراین می توان
گفت که در قرآن مسأله ای که خلاف حکم
عقل باشد یافت نمی شود تا بتواند مانع از
نبوت پیامبر باشد. قرآن کریم را در مقابل
خود باز کنید و در زمینه موادی که از این آیه
شریفه استفاده می شود دقت کنید: ان هذا
القرآن یهدی للتی هی اقوم اسراء: ٩

محققاً این قرآن، مردم را به راهی که
راست تر و استوارتر است هدایت می کند.

٥- قرآن، این معجزه جاوید برای اینکه
اعجاز خود را اثبات نماید بارها مردم را به
رقابت و معارضه دعوت کرده و از آنها
خواسته است که اگر چنانچه می توانند ده
سوره یا دست کم یک سوره مانند آن
بیاورند، ولی روشن است که بشر با قدرت
محدودی که در اختیار دارد از آوردن حتی
یک سوره مانند قرآن هم عاجز است؛
و جالب است که قرآن با مخالفان خود
منصفانه رفتار کرده و از آنها خواسته است که
فقط ده سوره یا یک سوره مانند آن بیاورند تا
دیگر در برابر قرآن مسؤولیتی نداشته باشند
و از زیر بار سنگین دعوت پیامبر راحت
شوند و دنبال هر کسی که عقلمشان اجازه
می دهد گام بردارند.

البته این مباحثات که قرآن در مورد
مخالفان به کار می برد از باب این است که

آنها نمی توانند چیزی مانند قرآن بیاورند
و اصولاً صدور چنین کاری از مخالفان
محال است؛ لذا قرآن به آنها مهلت می دهد
که عده و عده خود را جمع کنند و از یکدیگر
کمک بگیرند و ببینند آیا می توانند چنین
کاری را انجام دهند.

در قرآن می خوانیم:

ام یقولون افتریه قل فأتوا بعشر سور
مثله مفتریات و ادعوا من استطعتم من
دون الله ان کتتم صادقین، فان لم
یستجیبوا فاعلموا انما انزل بعلم
الله... هود: ١٣، ١٤

آیا (کافران) می گویند: قرآن را محمد بافته
است؟ بگو: اگر راست می گوید، شما هم با
کمک هر که می توانید، بدون وحی خدا، ده
سوره مانند آن بیاورید! پس اگر جواب ندادند
بدانید که این کتاب به علم خدا نازل شده است.

ام یقولون افتریه قل فأتوا بسورة مثله
و ادعوا من استطعتم من دون الله ان کتتم
صادقین یونس: ٢٨

آیا می گویند: قرآن را محمد بافته است؟
بگو: اگر راست می گوید شما هم با کمک هر
کس که می توانید، بدون وحی خدا مانند آن را
بیاورید!

وان کتتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا
فأتوا بسورة من مثله و ادعوا شهداءکم من
دون الله ان کتتم صادقین، فان لم تفعلوا
ولن تفعلوا فأتقوا النار
التي... بقره: ٢٣، ٢٤

اگر در قرآنی که ما بر بنده خود فرو
فرستادیم شک دارید، یک سوره مانند آن
بیاورید و گواهان خود را جز خدا بخوانید اگر
راست می گوید! پس اگر این کار را نکردید

اقدامات لازم را در حق او معمول خواهند داشت. بر این اساس بود که آنها خود را به سختیها افکندند و دست به کشتار برادران و خویشاوندانشان زدند و ذلت شکست را پذیرا شدند.

راستی چرا آنها در طول ده سال یا بیشتر نتوانستند با کمک یکدیگر چیزی شبیه قرآن یا دست کم سوره ای مانند آن بیاورند و بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم افتخار کنند و در محافل و مجالسی که بدین منظور تشکیل می شد پیامبر را محکوم نمایند و موفقیت خود را اعلان کنند و از رنج دعوت پیامبر رهایی یابند؟ چرا این کار را نکردند با اینکه قرآن آنها را به این کار دعوت کرد و آنها از فصاحت و بلاغت سرشاری برخوردار بودند و به ادبیات عرب تسلط کامل داشتند و قرآن هم از لغات آنها ترکیب یافته و به سبک معمول آنها نازل شده بود؟

اگر کسی در مقام مبارزه با قرآن، حتی یک سوره مانند آن آورده بود بطور مسلم گمراهان آن را علم می کردند و مخالفان اسلام و قرآن هزاران هزار کنگره در مورد آن تشکیل می دادند و تاریخ آن را ثبت می کرد و نسلهای آن را بخاطر می سپردند و از آن به بهترین وجه استقبال می کردند و آن را وسیله غلبه بر قرآن تلقی می نمودند، چرا که این عمل برای آنها یک دآوری مسالمت آمیز بود و در واقع یک دلیل ادبی بشمار می رفت که بدین وسیله می توانستند در برابر قرآن به آن استدلال نمایند، ولی تاکنون شنیده نشده است کسی در این زمینه سخن گفته باشد یا چیزی به قلم آورده باشد و اصولاً این مسائل در داخله اسلام وجود نداشته است تا آنکه

که هرگز نمی توانید بکنید - بترسید از آتشی که هیزمش مردم (بدکار) و سنگها هستند.

قل لئن اجتمعت الأنس والجن علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن لیاأتون بمثله ولو کان بعضهم لبعض ظهیراً اسراء: ۸۸

بگو: اگر جن و انس متفق شوند که مانند این قرآن کتابی بیاورند هرگز نمی توانند مانند آن را بیاورند هر چند همه پشتیبان یکدیگر باشند.

سالها گذشت در حالی که مردم عرب با دعوت پیامبر و استدلال به اعجاز قرآن مواجه بودند و از این جهت رنج می بردند و از پایان کار وحشت داشتند. آثار دعوت پیامبر و پیشرفت آن برای آنها جداً درد آورد بود. آنها علیرغم اینکه بر بت پرستی و عادات و حشیانه خود اصرار می ورزیدند، در عین حال نمی توانستند ولو با آوردن یک سوره مانند قرآن با قرآن به مبارزه برخیزند و دلیل خود را آشکار سازند و از نگرانیها و رنجهای درونی راحت شوند و دیگر در برابر دعوت پیامبر مسؤولیتی نداشته باشند، چرا که پیامبر، جامعه بت پرست آنها را پراکنده ساخته و سلطه های وحشیانه و قوانین بی اساس آنان را از میان برده بود و میان پدر و پسر، زن و شوهر، برادران و دوستان جدایی انداخته و صفای آنان را مکدر و احساساتشان را جریحه دار نموده بود.

پیامبر با منطقی صلح آمیز همراه با خضوع، دعوت خود را به مشرکان عرضه داشت ولی آنها نپذیرفتند و با پیامبر به دشمنی برخاسته و حق را انکار نمودند و حتی به ابوطالب پیشنهاد کردند که از پیامبر بخواهد دست از دعوتش بردارد و گرنه

قرآن، این معجزه جاوید برای اینک که اعجاز خود را اثبات نماید بارها مردم را به رقابت و معارضه دعوت کرده و از آنها خواسته است که اگر چنانچه می توانند سوره یا دست کم یک سوره مانند آن بیاورند

کسی بگوید عظمت مسلمین یا توافق و هماهنگی آنان در برابر دشمن، مسأله را پنهان ساخته است، چون بذر عداوت از قرن‌ها قبل کاشته شده بود حتی پیش از هجرت پیامبر این دشمنی وجود داشت. شما ببینید پس از آنکه اسلام در سطح جزیره العرب نضج گرفت هنوز در یمن، سوریه و عراق هزاران هزار نفر یهودی و مسیحی که به لغت عرب آشنا بودند و غالباً به این زبان سخن می‌گفتند وجود داشتند. منافقانی را هم که در عصر پیامبر و بعد از آن حضرت نسبت به اسلام حيله می‌کردند نباید از نظر دور داشت. اکنون آیا می‌توان گفت که مخالفان قرآن قدرت مبارزه با قرآن را داشتند و می‌توانستند برای اثبات عقیده خود محکمترین دلیل را اقامه کنند ولی آن را پنهان می‌کردند؟ اهرگزا چون اگر قدرت داشتند آن را مخفی نمی‌کردند.

یکی از شواهدی که گفته ما را تأیید می‌کند و آن را به عنوان مثال می‌توان مطرح کرد این است که دستهای تبهکار از فرصت استفاده کرده و حتی روی بعضی از مفسران و محدثان تأثیر گذاشته‌اند به گونه‌ای که آنها در کتب تفسیری و روایتی خود، خرافه غرانیق و شأن نزول آیه تمنی از سوره حج را مطرح کرده^۱ و قداست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را آلوده ساخته و در ضمن به ساحت مقدس سایر انبیاء نیز جسارت نموده‌اند به گونه‌ای که دیگر کمترین جایی برای اطمینان به پیامبران باقی نمی‌گذارد.^۲

این بود اعجاز قرآن از جنبه فصاحت و بلاغت که بعنوان یک حجّت قطعی برای

اعراب مطرح گردید. البته قرآن از جنبه‌های دیگر نیز دارای اعجاز می‌باشد که تمام انسانهای رشد یافته، در شناخت آنها اشتراک دارند. این جنبه‌ها متعدد و فراوان هستند که ما در این مختصر به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

اعجاز قرآن از جهت تاریخ

اثبات اعجاز قرآن از جهت تاریخ، تنها به خاطر آن نیست که قرآن از یک سلسله حوادث گذشته و از نسلهای پیشین خبر داده است، هر چند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که این داستانها را آورد چیزی نمی‌خواند و نمی‌نوشت و در هیچ مکتبی درس نیاموخته بود، زیرا ممکن است کسی بگوید نقل این داستانها برای هر کسی هر چند در معرض لغزشهای نابخشودنی باشد امکان دارد. بلکه به خاطر این است که قرآن در بعضی موارد، در نقل تاریخ گذشتگان، با تورات متداول میان یهود و نصاری اشتراک دارد.

توضیح اینکه: ما می‌بینیم تورات بسیاری از این داستانها را همراه با کفر یا خرافات یا ناهماهنگی در سخن، نقل کرده است. مثلاً در فصل سوّم از سفر تکوین، داستان حضرت آدم و ممنوع شدن او از خوردن درخت را مطرح کرده و مطالبی خرافی و کفرآمیز به آن ضمیمه نموده و به خدا نسبت دروغ و مکر داده است؛ یا در فصل پانزدهم از سفر تکوین، تردید حضرت ابراهیم در وعده الهی را مبنی بر دادن سرزمین سوریه به وی، نقل کرده و نشانه آن را ذکر نموده است؛ هم چنین در فصل هیجدهم و نوزدهم در مورد بشارت دادن

ملائکه به ابراهیم در مورد اسحاق، و خبر دادن از هلاکت قوم لوط، مطالبی را نقل کرده است؛ و نیز در فصل سوّم از سفر خروج، در زمینه خطاب خدا از درخت به موسی، مسائلی را مطرح نموده و در پایان یادآورد شده است که خداوند عز و جلاله.

دروغگویی را به موسی تعلیم داده است؛ یا در فصل سی و دوّم از سفر خروج می‌گوید: هارون گوساله‌ای ساخت و آن را خدای بنی اسرائیل معرفی کرد و مردم را به پرستش آن فراخواند!

این بود قسمتی از داستانهایی که تورات کنونی آنها را نقل کرده است. قرآن داستان نخستین را در سوره «اعراف» و «طه»، و داستان دوّم را در اواخر سوره «بقره»، و داستان سوّم را در سوره «هود» و «ذاریات»، و داستان چهارم را در سوره «طه»، «نمل» و «قصص»، و داستان پنجم را در سوره «طه» و «اعراف» آورده است.

قرآن این داستانها را بعنوان وحی الهی با بیانی معقول و رسا و دور از هر کفر و خرافه‌ای که با قداست خدا و انبیاء منافات داشته باشد، نقل می‌کند. این ویژگیها دلیل استواری است بر اینکه آیات مقدس قرآن چیزی جز وحی الهی نیست و از انسانی چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که در هیچ مدرسه‌ای درس نخوانده و چیزی از معارف الهی را از دیگران نیاموخته و در میان اعراب وحشی و بت پرست نشو و نما کرده است، صادر نشده است، بلکه اگر پیامبر تمام آموختنی‌ها را نزد دیگران می‌آموخت و از تمام دانشکده‌ها فارغ التحصیل می‌شد، امکان نداشت گفتارش از مثل این گونه

خرافات کفرآمیز مصون بماند.

در عصر پیامبر و قبل از آن، تنها تعلیمات یهود و نصاری رواج داشت و این تعلیمات بر اساس همان خرافاتی بود که از تورات متداول سرچشمه می گرفت. اصولاً یهود و نصاری عبادات و مراسم و دیگر برنامه های خود را فقط از تورات می گرفتند. اینجا نباید تعلیمات جاهلانۀ بت پرستان و مجوسیان را که از تعلیمات یهود و نصاری نشأت می گرفت و در جامعه نقش بزرگی داشت از یاد ببریم.

اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم داستانهای مزبور را از تورات متداول بین یهودیان یا از روحانیونی که بر آموزش تورات تسلط داشتند، نقل می کرد و می خواست به آن رنگ وحی بزند و بدین وسیله مردم را پیرو خود سازد، می بایست همان کفرها و خرافاتی که در تورات موجود است در قرآن نیز وجود داشته باشد؛ حتی اگر پیامبر مانند شخص بیسوادی که مطالب را از زبان مردم می گیرد، این داستانها را از زبان این و آن گرفته بود، طبعاً می بایست خرافات و کفر داستانها به مقتضای نادانی و وحشیگری اعراب، چندین برابر خرافات موجود در تورات باشد، ولی می بینیم این داستانها چیزی جز وحی الهی نیست؛ وحیی که بر پیامبر نازل شده است و سرزنش سرزنشگران یا مخالفت مردم، آن حضرت را از تبلیغ حقایق باز نداشته است.^۳

مطالب عهد قدیم که اهل کتاب آن را بعنوان وحی صادق تلقی کرده اند از همین قبیل است. در این کتاب زشت ترین اعتراضات از سوی ایوب به خدا نسبت داده

شده است و ایوب را چنین معرفی می کند که در برابر فرمان خدا بی تابی نموده و خداوند متعال را ستمگر دانسته و خواستار محاکمه او شده است و حتی کسانی را که وی را از این عمل باز داشته و او را نصیحت کرده اند، سرزنش نموده و آنها را بی خرد تلقی می کند. در همین کتاب نیز به داود پیامبر نسبت زنا داده شده است و درباره سلیمان می گوید که وی پیوسته شرك و بت پرستی را تأیید می کرده و به همین منظور بتکده های فراوانی می ساخته است.

در مورد اناجیل نیز مصیبت بسیار است. با وجود اینکه انجیل حجمش کوچک و نوشته هایش اندک است در عین حال می بینیم به ساحت قدس مسیح اهانت کرده و نسبت شرابخوای، دروغگویی، اعمال منافی عقبت و سرزنش مادر به آن حضرت داده و در آن از خدایان و ارباب متعدّد سخن به میان آمده است. لیکن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با آوردن وحی قرآنی، دامن پیامبران را از این نسبتهای زشت و ناروا پاک کرد.^۴

هم چنین است داستانهای خرافی که در تورات و عهد قدیم آمده است که بکلی با عظمت خدا و قداست پیامبران و خاندان آنان منافات دارد از قبیل پنهان شدن آدم از خدا، برج بابل، موقعیت لوط و دخترانش و مسأله شرابخواری، کشتی گرفتن یعقوب، فریب دادن یعقوب پدرش را و دروغ بستن بر او، داستان یهودا با ثامار و ولادت سبط یهودا که داود و سلیمان و بسیاری از پیامبران از این خاندان هستند، و داستان امنون بن داود و پسر عموی او با خواهرش ثامار

و شمشون، و مشورت کردن خدا با لشکریان آسمان در مورد گمراه ساختن آخاب پادشاه اسرائیل^۵ و غیر اینها. . .

از آنجا که قرآن کریم، کلام خدا و وحی الهی به شمار می رود هیچ یک از این خرافات را نقل نکرده است. اگر قرآن - چنانکه گمراهان خیال می کنند - ساخته پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود عادتاً نمی بایست خالی از این مسائل باشد آن هم با این همه سروصدایی که در تاریخ پیدا کرده است، زیرا کسی که می خواهد داستانهای عهدین را نقل کند و در اهداف و سخنان خود به آنها استشهاد نماید طبعاً گرفتار این مسائل می شود.

اعجاز قرآن از جهت استدلال

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در عصری که تاریکی و جهالت بر بشریت حکمفرما بود، برای روشن ساختن افکار انسانها قیام کرد و آنان را به سوی حقایقی که در لابلای توده های ضلالت و گمراهی پنهان شده بود هدایت نمود و نور حقیقت را در اختیار عقلهایی که محکوم باطل شده بودند قرار داد و مهمترین و والاترین معارف را با بهترین دلایلی که برای همه قابل درک باشد در قرآن بیان نمود؛ دلایلی که همگان را به نور غریزه فطریشان هدایت می کند و مسائل را برای آنان روشن و قابل درک می سازد، و فلاسفه را بر اساس قوانین منطقی و تنظیم قیاسهای آن بر اساس معقولات، اقناع می کند.

قرآن برای اثبات وجود خدا و لوازم الوهیت او و برای اثبات علم و قدرت



چشم می خورد که ما به بخشی از آنها در کتابهای: «اظهار الحق»، «الهدی» و «الرحلة المدرسية» اشاره کرده ایم.

راستی جای شگفت است که هر یک از اناجیل اربعه که حجمش از یک هفته نامه تجاوز نمی کند این همه دارای اختلاف و تناقض باشد به حدی که خواننده را بهت زده می کند. اینها همه در حالی است که پیروان عهدین موجود معتقدند که کتب آنها وحی صحیح الهی است.

اعجاز قرآن از جهت قانونگذاری

ونظام مدنی

چنانکه بارها گفته ایم، پیامبر در زمان خود بعنوان یک بشر عادی می زیسته و در شهر خود میان مردمی وحشی که از اصول اخلاقی و انسانی بی بهره بوده اند نشو و نما کرده است. اکنون آیا برای چنین کسی ممکن است از پیش خود، بدون وحی الهی، کتابی مانند قرآن بیاورد که شامل یک سلسله قوانین حقوقی و دستورات معقولی باشد که صلاح انسانها را در زمینه مسائل فردی و اجتماعی در نظر گرفته باشد؟ آیا برای چنین کسی امکان دارد کتابی به مردم ارائه دهد که از اداره امور خانوادگی گرفته تا اداره تمام دنیا، برای همه قانون وضع کرده باشد؟ کتابی که حتی شوون کاتب و شاهد را از نظر دور نداشته و در ضمن آیه ای از سوره بقره^۷ زیان رساندن به کاتب و شاهد را منع کرده و اجازه نمی دهد کاتب و شاهد بخاطر کتابت و شهادتشان رنج و مشقتی را متحمل شوند و وقت آنان بیش از مقداری که برای ادای شهادت و کتابت لازم

از قبیل: فلسفه، سیاست، خطابه، اخلاق، قانونگذاری، نظام اداری، هنر جنگ، وعده و وعید و بیان مثلها و اندرزها بهترین و صحیح ترین راهها را پیموده و در تمام این موارد به کاملترین و بالاترین نتیجه نائل گردیده است.

قرآن کریم به مقتضای حکمتی که در نظر داشته است بسیاری از داستانها و مسائل دیگر را بطور مکرر بیان نموده و در هیچ یک از این موارد دچار اختلاف و تناقض نشده و کمترین اضطراب و فساد در لفظ یا معنی آنها پیش نیامده است. این قرآن است که در اختیار هر کسی که در صدد هدایت و فحوص و تدبیر باشد قرار گرفته است و با کمال افتخار و ثبات و استقامت ندا می کند که:

ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقنوم

اسراء: ۹۰

همانا این قرآن، مردم را به راهی که استوارتر است هدایت می کند.

افلا یتدبرون القرآن ولو کان من عند غیر الله لوجدوا فیہ اختلافاً کثیراً نساء: ۸۲
آیا در قرآن نمی اندیشند، اگر از نزد غیر خدا نازل شده بود البته اختلاف فراوانی در آن می یافتند.

اکنون آیا ممکن است، تمام این معارف از بشری که زمان و مکان و شهر و قوم و قبیله اش را قبلاً بیان کردیم صادر شده باشد؟ در حالی که کتب عهدین - که قرنهایست ملل متمدن و پیشرفته برای آن کف می زنند و آن را بعنوان وحی الهی تلقی می کنند - چنین نیست و چه بسیار مطالب سست و بی اساسی که در این کتابها نقل شده و چه اختلافات و تناقضاتی که در آنها به

ویگانگی وی و نیز اثبات معاد جسمانی و وحی بودن قرآن و راستگویی پیامبر در دعوتش، استدلال و احتجاج می کند، به گونه ای که اگر در این استدلالها دقت کنیم هیچ گونه اشکال عرفانی یا ادبی یا شائبه اختلاف و تناقض در آنها نمی بینیم.

شما اگر انسانی را در آن عصر تاریک در نظر بگیرید که میان اعراب وحشی و بت پرست در سرزمینی دور از علوم و معارف نشو و نما کرده باشد و نزد هیچ کس درس نخوانده و چیزی ننوخته باشد، می بینید عادتاً بر چنین کسی محال است که یک سلسله معارف صحیح را با استدلالهایی روشن و ارزشمند، بدون اتکاء به وحی الهی بیان کند و با جهل عمومی به مبارزه برخیزد.

برای روشن شدن این مطلب به احتجاجاتی که در اناجیل اربعه به حضرت مسیح نسبت داده شده است دقت کنید، می بینید اناجیل مزبور پیرامون یک سلسله مسائل از قبیل تعدد خدایان و اربابان یا مسأله جلوگیری از طلاق، ادله فاسد و بی اساسی را که غالباً گمراه کننده و یا از ریشه غلط است به آن حضرت نسبت داده اند؛ در مورد اثبات قیامت نیز ادله ای بیان کرده اند که در میان آنها اشتباه کاریهایی به چشم می خورد.^۸

اعجاز قرآن از جهت سلامت از

اختلاف و تناقض

قرآن کریم در زمینه بیان معارف و اصلاح جامعه و بطور کلی در تمام مسأله‌ای که دانشمندان ممتاز در آن تخصص یافته اند

است تضييع گردد. راستی که این نوع قانونگذاری برای اهل خرد غیرتی است.

شما در قوانین عمومی و خصوصی قرآن دقت کنید، ببینید چگونه قرآن در قانونگذاری و اصلاح جامعه راه معقولی را پیموده است. برای شناختن عظمت قرآن در این زمینه نیازی به مقایسه قرآن با کتابهای معاصر - که مملو از قوانین ظالمانه و وحشیانه است - نمی باشد. اگر قوانین تورات کنونی را که بیش از ۲۵ قرن است که بعنوان وحی الهی مورد احترام پهلویان و مسیحیان می باشد مورد دقت قرار دهیم، بصیرت ما به عظمت قرآن بیشتر می شود، زیرا وقتی به احکام تورات می نگریم می بینیم تورات هنگامی که می خواهد هارون و فرزندانش را تقدیس کند از وضع لباس آنها سخن می گوید، یا در مورد زنی که شوهرش مرده و برادر میت با آن زن آمیزش کرده و دارای فرزند شده، و یا حکم کسی که ادعا می کند زنتش دارای بکارت نبوده، و یا قانون کشتن زنان و کودکانی که در مناطق جنگی اسیر می شوند، در تمام این موارد

قوانینی به چشم می خورد که حکایت از آن دارد که از انسانی سنگدل صادر گردیده است.^۸ اینجاست که بصیرت ما در مورد قانونگذاری قرآن بیشتر می شود و می بینیم که آن، چیزی جز وحی الهی نیست.

اگر شما به عهد جدید مراجعه کنید می بینید این کتاب بکلی نظام مدنی را رها کرده و راه ستم و تجاوز را پیش گرفته است و اصولاً از دیدگاه عهد جدید، جهان به هیچ گونه قانون و نظام تربیتی نیاز ندارد. حال برای ما روشن می شود که اگر کسی در مورد قانونگذاری، چیزی را به دروغ به وحی الهی نسبت دهد چنان سقوط می کند که چهره تاریخ را زشت می سازد و حقایق از دست او به ناله در می آیند. اینجاست که اعجاز قرآن در قانونگذاری ممتاز خود بر اساس وحی الهی، مشخص می شود.

اعجاز قرآن از جهت اخلاق

اگر ظلمتهای دوران جاهلیت را در نظر بگیریم، و در زمینه جهل و نادانی اعراب و

دور بودن آنها از علوم و فضایل انسانی، و نیز در اطراف موقعیت جغرافیایی آنان دقت کنیم، می بینیم این عوامل در انحراف اعراب از مسیر کمالات اخلاقی تأثیر بسزایی داشته است، به گونه ای که اگر فردی اصلاح طلب می خواست اخلاق آنان را تا حدودی تهذیب کند. جز به اندازه ای که بین گروهی از مردم متداول است، قدرت بر هدایت افکار نداشت؛ و اگر یک فیلسوف به زحمت می خواست اصول اخلاقی را به آنان تعلیم دهد، دچار لغزشهای فراوانی می شد و گمراه می گردید.

قرآن کریم پرتو خود را در این تاریکیها آشکار ساخت و مسائلی را به بشریت ارائه داد که امکان ندارد یک انسان عادی آنها را از پیش خود بیاورد و بعنوان وحی الهی به خورد مردم بدهد. قرآن از آغاز تا انجام، یک یک از کمالات را به مردم ارائه داده و آنان را به آراسته شدن به فضائل اخلاقی ترغیب نموده است. از آن سو رذائل اخلاقی را نیز برشمرده و جامعه را از آلوده

قرآن برای اثبات وجود خدا و لوازم الوهیت او و برای اثبات علم و قدرت و یگانگی وی و نیز اثبات معاد جسمانی و وحی بودن قرآن و راستگویی پیامبر در دعوتش، استدلال و احتجاج می کند، به گونه ای که اگر در این استدلالها دقت کنیم هیچ گونه اشکال عرفانی یا ادبی یا شائبه اختلاف و تناقض در آنها نمی بینیم.

شدن به آنها برحذر داشته و در این زمینه بهترین آموزشگاه و والاترین فلسفه و رساترین اندرز را در اختیار آنان گذاشته است.

اکنون به برخی از کلیات قرآنی در این زمینه توجه فرمایید:

انَّ اللّٰهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ يَعْظِمُ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ نحل: ۹۰

همانا خداوند به عدل و احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد و از کارهای زشت و ناپسند نهی می کند. او به شما پند می دهد باشد که اندرز را بپذیرید.

هم چنین آیات ۶۳ تا ۷۵ از سوره فرقان، و آیات ۲۳ تا ۳۳ از سوره معارج و آیات ۱۰ تا ۱۲ از سوره حجرات، و صدها آیات دیگری که در این زمینه سخن می گویند.

بطور کلی می توان گفت که هیچ سوره ای در قرآن یافت نمی شود که خالی از مسائل اخلاقی باشد، و هیچ مسأله ای از مسائل اخلاقی نیست که مکتب یا جمعیتی، در آن مسأله بر قرآن سبقت گرفته باشد، و هیچ موردی نیست که قرآن در آن افراط و تفریط نموده باشد و به نظام مدنی و آسایش جامعه زبانی رسانده باشد.

تورات کنونی هر چند مقدار کمی از تعلیمات تورات واقعی را بیان کرده است، لیکن آمیختگی این تعلیمات با ساخته های فکری بشر، آن مقدار اندک از تعلیمات واقعی را نیز تیره ساخته و جلای تعلیمات الهی را از بین برده است. مثلاً در تورات به بنی اسرائیل دستور داده شده است که فقط

با خویشاوندان خود با عدالت رفتار کنند، و یا بنی اسرائیل را از کینه توزی نسبت به ملت یهود بازداشته، و یا از سخن چینی و شهادت دروغ علیه خویشاوندانشان نهی کرده و یا دوست را از فریب دادن دوستش برحذر داشته است.

دریغاً! که شرافت امر و نهی را بر اثر اختصاص دادن تعلیمات تورات به بنی اسرائیل و نیز اختصاص دادن موارد امر و نهی به خویشاوند و ملت و رفیق، خدشه دار ساخته اند!

در مورد انجیل کنونی نیز باید گفت که این کتاب در تصوف خشک خود، مرحله افراط را پیموده و مبارزه با ظلم و انتقام از ظالم و قطع ریشه فساد را ممنوع ساخته و از ستمگر دفاع نموده است. انجیل رسماً دستور می دهد که اگر کسی به گونه راست تو سیلی زد گونه دیگری را تسلیم وی کن، و اگر کسی با تو مخاصمه کرد و خواست جامه ات را بگیرد تو عبای خود را نیز به او بده، و هر کس به زور چیزی از تو گرفت تو آن را از او مطالبه مکن.

آری! دست جنایتکار بشر، تعلیمات مسیح را که از وحی الهی سرچشمه گرفته این گونه آلوده نموده است.

اعجاز قرآن از جهت پیشگویی

قرآن در موارد متعددی از حوادث آینده خبر داده و بدین وسیله اعجاز خود را به اثبات رسانده است. اخبار غیبی قرآن عموماً در مواردی است که پیشگویی های دیگران خلاف آن را ثابت کرده است، زیرا کسانی که در عصر پیامبر از آینده پیشگویی

می کردند، فقط به زمان حاضر می نگریستند و طغیان شرك و ضعف دعوت اسلامی و شکنجه و آوارگی مسلمانان را ملاک پیشگویی خود قرار می دادند.

از جمله اخبار غیبی اینکه خداوند در سوره مکی «حجر» به پیامبرش فرمان می دهد که دعوتش را آشکار کند و به او بشارت می دهد که در این زمینه موفق می شود و دشمنانش مغلوب می گردند. این فرمان در حالی به پیامبر ابلاغ می شود که شرك و بت پرستی به حد اعلای خود رسیده و مشرکان بر ضد وی قیام کرده اند. به آیات زیر توجه کنید:

فأصـدع بما تؤمر و اعرض عن المشركين، انا كفيـنك المستهزئين، الذين يجعلون مع الله الهأ آخر فسوف يعلمون حجر: ۹۲-۹۶

(ای پیامبر!) تو با صدای بلند، آنچه را که بدان مأمور شده ای به مردم برسان و از مشرکان روی بگردان، که ما تو را از شر استهزاء کنندگان محفوظ می داریم، همانان که با خدای یکتا خدایی دیگر گرفته اند، سرانجام خواهند دانست.

آری خداوند با بهترین وجه که هیچ کس تصور آن را نمی کرد، پیامبر را حفظ نمود. مشرکان نیز به این حقیقت پی بردند و راز سخن خدا را که فرمود: «فسوف يعلمون» به خوبی درک کردند.

و نیز در سوره مکی «صف» در همان موقعیت طغیان شرك و مشرکان که توصیف کردیم می فرماید:

هو الذي ارسل رسوله بالهدى و دین الحق ليظهره على الدين كله ولو كره

المشركون صفا: ۹

اوست خدایی که پیامبرش را به هدایت (خلق) و (ابلاغ) دین حق فرستاد تا او را بر تمامی ادیان پیروز گرداند هر چند مشرکان را خوشایند نباشد.

و خداوند چنین کرد و عظیم ترین قدرت و غلبه را در اختیار پیامبرش گذاشت به گونه ای که بینی مشرکان به خاک مالیده شد.

یکی دیگر از اخبار غیبی قرآن، غلبه روم بر ایران است که پیش از تمام شدن ده سال، این غلبه تحقق یافت. آنجا که قرآن می گوید: **غلبت الروم في أدنى الأرض وهم من بعد غلبهم سيفعلون في بضع سنين روم: ۲-۳**

رومیان در نزدیکترین سرزمین مغلوب شدند و آنها پس از مغلوب شدن، بزودی در ظرف چند سال غلبه خواهند کرد.

در سوره «تبت» نیز خداوند در مورد ابولهب و همسرش می فرماید:

سبیلی ناراً ذات لهب، وامرأته حمالة الحطب في جيدها حبل من مسد تبت: ۳-۵

بزودی در آتشی شعله ور خواهد افتاد، و همسرش (نیز با اوست، همو) که همزم کش است و طنابی از لیف خرما به گردن دارد.

خداوند در ضمن این آیات خبر می دهد که ابولهب و همسرش از سعادت اسلام بهره ای نمی برند و گناهانشان وزر و وبالی برای آنها خواهد بود و آنها با حالت کفر می میرند. سرانجام آن دو، همان گونه که قرآن خیر داده بود، با حال کفر مردند.

قابل توجه است که وقتی انجیل متی از

آینده پیشگویی می کند، فقط به یک خبر غیبی و آن اینکه مسیح سه شبانه روز در دل زمین مدفون است، می پردازد، ولی طولی نمی کشد که خبر مزبور را تکذیب کرده و مطابق سه انجیل دیگر سخن می گوید و معتقد می شود که شامگاه شب شنبه بعضی از مردم، جسد مسیح را از «پلاطس»^۹ تقاضا کرده و او را از دار پایین آورده و کفن نموده و دفن کردند و صبح روز یکشنبه قبل از طلوع فجر، مسیح زنده شد و از قبر بیرون آمد، بنا بر این مسیح، شب شنبه و روز شنبه و شب یکشنبه یعنی یک روز و دو شب در قبر بوده است!

من اگر در مقایسه قرآن با کتابهای دیگر، فقط از عهدین سخن می گویم بخاطر آن است که غیر از عهدین، کتابهای مذهبی دیگر ملل مختلف از قبیل براهمه بودائیان، نزد من موجود نیست. بنا بر این مقایسه مزبور را نباید تحمیلی بر خصوص یهود و نصاری تلقی کرد، هر چند من از این تعبیر هم پوزش می طلبم، زیرا آدمی نباید در راه خدمت به حق و آشکار ساختن حقایق، از سرزنش این و آن بترسد یا تحت تأثیر افکار انحرافی قرار گیرد، چرا که خدمت به حق، پیروزی کل بشریت را به دنبال دارد.

این بود مختصری از جهات اعجاز قرآن که در این مقدمه به آن اشاره کردیم، زیرا این مختصر، گنجایش بیش از آن را ندارد. اگر فرضاً و سوسه های شیطانی باعث شک و تردید در بعضی از معجزات می شود و حقایق را پوشانده و افکار را منحرف می سازد، ولی آیا نسبت به مجموعه معجزات می توان چنین گفت و آیا ممکن

است انسان عاقلی در اعجاز این کتاب - کتابی که آن همه کرامات چشمگیر را در خود جمع کرده و از حدود قدرت بشر، بویژه قدرت مردم آن زمان خارج بوده است - تردید پیدا کند؟ و آیا عقل آدمی به چیزی جز این معتقد است که: قرآن، وحی آسمانی است که بر پیامبر اکرم **صلی الله علیه و آله وسلم** نازل گردیده است؟



یادداشتها

- ۱- در این زمینه به بخش سوم از فصل چهارم این کتاب مراجعه نمایید.
- ۲- به جلد اول کتاب «الهدی» ص ۱۲۸ - ۱۲۳، و جلد اول «الرحلة المدرسية» ص ۳۸ - ۳۷ مراجعه کنید.
- ۳- توضیح مطالب را در جلد اول «الرحلة المدرسية» بخوانید.
- ۴- توضیح مطالب را در جلد اول کتاب «الهدی» بخوانید.
- ۵- سفر تکوین تورات مراجعه کنید.
- ۶- برای آگاهی بیشتر به جلد اول «الهدی» و جلد اول «الرحلة المدرسية» مراجعه کنید.
- ۷- بقره: ۲۸۲.
- ۸- در این زمینه به اواخر جلد دوم «الهدی» صفحات ۲۸۰ - ۲۹۲، و جلد اول «الرحلة المدرسية» صفحات ۲۹ - ۷۹ - ۸۲ مراجعه کنید.
- ۹- «پلاطس» pilate یک حاکم یهودی بود که طبق عقیده مسیحیان، حضرت مسیح را تسلیم مرگ کرد، سپس دستهایش را شست و گفت: دست من به خون این انسان راستین آلوده نشده است. (م)